صدای عدالت
دوشنبه ۲۱ آبان ۱۳۸۰ - شماره ۵۲

گزارشی پیرامون موسیقی دستگاهی ایران

انزوای موسیقی دستگاهی ایران

اشاره:

انزوای موسیقی ایران موضوع بحثی است که به آن می پردازیم.

طرح آن با هنرمندان موسیقی، روشنگر زوایای حقیقی علت پیدایش این موضوع است: این که آیا انزوای موسیقی دستگاهی ایران حقیقت دارد یا نه؟ اگر حقیقت ندارد چرا برخی آن را مطرح می کنند و اگر دارد راه برون رفت از آن چه خواهد بود.

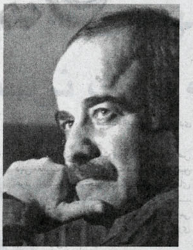

صدیق تعریف:

موسیقی بخشی عظیم از میراث ملی ماست که متأسفانه همیشه و هربار بنا به سیاستی در معرض آسیب بوده است

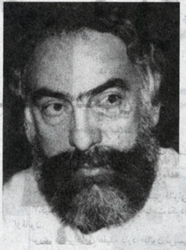

پرویز مشکاتیان:

گاه فکر می‌کنم تعمدی در لوث کردن ارزش‌های موسیقایی ما به شکل قوی وجود دار دست

داریوش پیرنیاکان:

باید هم دولت و هم سازمان‌های فرهنگی به حکم ضرورت از موسیقی هنری دفاع کنند

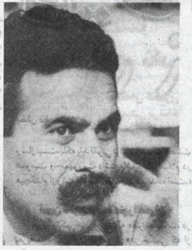

محمد سعید شریفیان:

ایده‌آل آن است که شرایطی به وجود بیاید تا موسیقیدانان با هم صحبت کنند

شهرام ناظری:

جهان سومی‌ها دوست دارند، سنتی باقی بمانند و همیشه درجا بزنند

شهرام ناظری، خواننده

انزوا و مهجوری موسیقی سنتی مسأله‌ای است که ریشه‌اش را در جاهای دیگر باید جست. در وهله اول این خود موسیقی سنتی است که صدسال سندیت دارد و ریشه هایش در دوره قاجار تدوین و تثبیت شده است. برخوردهای یک بعدی اهالی موسیقی سنتی و تعصب بیش از حد آنان نسبت به این نوع موسیقی و یک سری از نظرگاههای دیگر در این راستا، که می گوید هرکس می خواهد به سراغ موسیقی سنتی برود، باید همان طوری عمل کند که صدسال پیش عمل می کردند، ذهنیتهای خطرناکی است که بیش از هر چیزی هنرمند اهل موسیقی را از زمان خودش عقب می اندازد. این طرز فکرها مال دو قشر از موسیقیدانهای ماست. یک قشر متخصص موسیقی سنتی، اما ناآگاه هستند و در نتیجه همان چیزی را که از قبل به آنها تزریق شده، قبول دارند. یکی هم شامل افرادی است که به نظر می آید ریگی به کفش دارند به هرحال سیاستهای جهانی در روند تأثیر و تأثرشان دوست دارند که همواره اذهان جهان سومیها سنتی باقی بمانند و همیشه درجا بزنند و به گذشته بازگردند و حرفی از جنس زمان و حرکتی برای پیشبرد موسیقی نداشته باشند. به هرحال این که موسیقی سنتی امروز مهجور است، خود معلول عملکردی است که از دهه دوم انقلاب شروع شد. در دهه اول انقلاب یک سری از موسیقیدانها دستشان در دست هم بود و هم از نظر تخصص و هم از نظر تعهد پیشرو بودند و در نتیجه توانستند یک تأثیر بسیار مثبتی روی موسیقی، جامعه و جوانان بگذارند. این همه علاقه مند به یادگیری موسیقی سنتی و در گروههای سنی مختلف، حاصل فراخوانی است که همان دوره موسیقی سنتی به مردم و علاقه‌مندان داد. از دهه دوم به بعد اما این روند یک جور متوقف شد. یعنی محیطی به وجود آمد که حتی موسیقیدانهای متوسط هم کنار کشیدند و در نتیجه موسیقی به دست یکسری افراد دست هفتم موسیقی سنتی افتاد که بیشتر بازار دلالی و بساز و بفروشی موسیقی را به وجود آوردند.

محمدسعید شریفیان، آهنگساز

به نظر من شرایطی که موسیقیدانان مختلف به طور کلی با هم جمع بشوند و به یک نظر واحد برسند، در خصوص موسیقی سنتی وجود نداشته است. بنابراین ایده‌ال آن است که شرایطی به وجود بیاید، که بتوانند موسیقیدانها صحبت کنند و بهترین و درست‌ترین سیستم آکادمیک را پیدا کنند. فعلاً بحث در این مقطع است که آیا اصلاً موسیقی سنتی پذیرای شکل آکادمیک هست یا نه؟ مرحله بعد پیدا کردن آن هدف مشترک است، روی ردیف و سیستمهای مشترک و بهره‌برداری از یک سیستم آکادمیک خوب، البته در صورتی که اساتید این رشته مشترکاً به این مسائل برسند.

مهدی آذرسینا، آهنگساز

نهضتی که در موسیقی اصیل از طرف شاگردان مکتب استادان برومند و صفوت، در سالهای دهه ۵۰ شروع شده بود، در زمان انقلاب به اوج خود رسید و باعث استقبال بی نظیر مردم، به ویژه جوانها، از این نوع موسیقی گردید. از این شرایطی که پیش آمده بود، به صورت طبیعی، موسیقیدانهای قلابی موسیقی سنتی به میدان آمدند و با کنسرتها و تولید نوار و با برنامه‌های رادیو و تلویزیونی موسیقی ایرانی را اشباع کردند. از نشانه‌های این نوع موسیقی سستی بیش از حد، خمودگی، بی تحرکی و در نهایت فلاکت محض بود. که برای اشاعه آن هم شرکتهای تولید نوار تعیین کننده شدند. تعیین کننده برای آهنگساز، آوازخوان، تدوین کننده و حتی شعر و کلامی که برای این آهنگها انتخاب می شد و متولیان موسیقی هم با نام حمایت از خواست مردم به این موسیقیها میدان دادند و باعث روی گردانی مردم، به ویژه جوانها، از این نوع موسیقی پس رفته شدند. ولی موسیقی زنده و پویای ملی، سنتی و یا اصیل مثل سایر زمانهایی که دچار این معضلات می شد، خودش را به گوشه‌ای کشید و مشغول خودسازی و استوار کردن ریشه‌های خود شد و هنوز اگر موسیقیدانهای درست و موجه در این زمینه به صحنه بیایند، معلوم خواهد شد که هنوز مردم در انتظار موسیقی اصیل خود هستند و برایش دست افشانی می کنند.

پرویز مشکاتیان، آهنگساز و نوازنده

یکی از دلایل عمده و نزدیک به اصلی مهجوری و مظلومی این موسیقی در مملکت ما، صداوسیماست. به گونه‌ای که گاه فکر می کنم تعمدی در لوث کردن ارزشهای موسیقایی ما، به شکل بسیار قوی وجود دارد. من شبی که از زیارت تربت مولانا برمی گشتم و بچه‌هایم تلویزیون را روشن کردند، با کمال تعجب و تحیر خشکم زد. چون یکی از بچه‌های تحصیل کرده تئاتر به گونه‌ای به غایت نازیبا و خارج آواز سرداده بود. ابتدا فکر کردم «او» هم در دور مثلاً برنامه‌های طنز .که نامش را مبتذل بگذاریم بیشتر برازنده آن است .افتاده است، ولی بعداً در حرفهای مجری که شعر حافظ را هم از رو غلط خواند، با کمال تعجب فهمیدم که برنامه بسیار جدی است. و خوب در چنین شرایطی صحبت از احیای موسیقی سنتی ایران به طنز بیشتر شبیه است.

نظام آموزشی مواد درسی پرتوان و پرمحتوا می خواهد. مواد درسی پرمحتوا حتماً باید به وسیله استادان حاذق و ماهر که برای جوانان ما الگو شده‌اند و گذشته از محبوبیت در رشته خودشان، دارای مقبولیت نیز هستند تدریس شود. یک مسأله مهم در این مثلث می ماند و آن استعدادهایی است که به کار گرفته می شود و اگر این سه، با هم همخوان نباشند، نظام آموزشی موسیقی هر مملکتی به همان روزی خواهد افتاد، که موسیقی ما افتاده است.

داریوش پیرنیاکان، نوازنده

به طور کلی چند عامل در انزوای موسیقی سنتی و یا هر نوع موسیقی جدی و هنری در مملکت ما، دخالت دارد. یکی و مهمترین آنها مسائل اقتصادی و عدم حمایت مالی از موسیقی هنری و جدی است. در کشورهای دیگر هم مثل کشور ما طرفداران موسیقی سنتی و سمفونیک در اقلیت هستند و به خاطر همین همیشه از طرف دولت و مؤسسه‌های فرهنگی پشتیبانی شده و به آنها سوبسید داده می شود. موسیقیهای بازار مصرفی و روزمره هم که در سراسر دنیا خرج خودشان را درمی آورند و در ایران نیز از این مسأله مستثنا نیستند. چرا که عامه مردم به انحاء مختلف به استقبال آنها می روند. بدین ترتیب لازم است که در کشور ما هم دولت و سازمانهای فرهنگی، به حکم ضرورت و به خاطر حفظ ماهیت فرهنگی از موسیقی هنری مان حمایت کنند. یک بخش قضیه هم برمی گردد به هنرمندان و دست اندرکاران موسیقی سنتی و هنری ما. این جا هم متأسفانه باز همان مسائل اقتصادی دخیل است. خوب طبیعی است که باید سرمایه‌ای باشد تا برای مثال، بتوان یک گروه از نوازندگان زبده را جمع کرد و بعد از لااقل شش ماه تمرین یک نوار موسیقی خوب بیرون داد. برای این کار حداقل چیزی که لازم است تأمین اقتصادی اعضای این گروه است. این ها شاید کلی ترین دلایل عقب نشینی موسیقی جدی و هنری ما در زمان حاضر است. از این ها گذشته مردم هم تا اندازه‌ای حق دارند که به موسیقی سنتی ما بی اقبالی نشان بدهند. چرا که در چند سال اخیر به دلایلی که گفتم و به خاطر گسستی که در عرصه موسیقی ما اتفاق افتاده بود، موسیقی ما نتوانسته لباس تازه‌ای به تن کند. تولیداتی هم که در بازار به اسم موسیقی سنتی وجود دارد، کوچکترین نشانه‌ای از موسیقی سنتی ندارند و بیشتر تأمین کننده نظر بازار هستند. در بازار کسی نمی پرسد که این موسیقی چیست و از زیردست چه کسانی درآمده است و آیا با استانداردهای موسیقی سنتی می خواند یا نه؟ بلکه می خواهند بدانند که مثلاً این نوار چند تا تصنیف دارد و یک چنین چیزهایی. در این بخش شاید مشکل اصلی برگردد به صداوسیما که فراگیرترین رسانه است و می تواند بر بازار موسیقی تأثیر گذار باشد.

صدیق تعریف، خواننده

موسیقی بخشی عظیم از میراث ملی ماست، که متأسفانه همیشه و هربار بنا به سیاستی، در معرض آسیب‌های آگاهانه و غیرآگاهانه خودی و غیرخودی است. کسانی که در رأس امور فرهنگی هستند و سیاستگذار این حوزه، خود را باید موظف بدانند، به هر قیمتی که شده، این میراث ملی را حفظ کنند، چرا که باز بخشی از هویت و شناسنامه هر ملتی، بدون شک هنر و فرهنگ آن ملت و از آن جمله موسیقی است.

بهمن بوستان

در این نامگذاریها باید تجدیدنظر کرد و برای هریک تعریف آورد که حد و رسم هر یک از این تعاریف را بتواند روشن کند:

سنتی: یعنی چه؟ و در کجای هنر موسیقی ایرانی جا دارد؟

آیینی: تقریباً تعریف دارد منتهی باید به آن جامعیت داد و مرزش را با سرشقوق این هنر مشخص کرد.

مدرن: که کاملاً بی توصیف و تعریف مانده و هر کار نامطبوع و خارج از قاعده را به آن نسبت می دهند.

کلام آخر و آخرین کلام:

موسیقی ایران مثل همه پدیده‌های هنری این سرزمین باید حاصل رنج هنرمند باشد و هنرمند در سایه رنج طاقت سوزی که تحمل می کند می تواند ادعا کند که: «رسیده» است و «کال...!» نیست.

اگر رنج را از موسیقی بگیرید تمام هویت این هنر را پایمال کرده‌اید و آسان گذاری با لباس سازهای الکترونیک انهدام کلی این هنر را نشانه می گیرد. ایران زمین و مردم خویش زاده و خوگرفته با رنجند و هر وقت از رنج دور افتاده‌اند، اغتشاش و انزوای ایران شروع شده است رنج خود حامل درد است و مبادا که ایرانی بی‌درد بماند.

به یاد حسین ملک، آهنگساز و نوازنده سنتور

انگشتهایی که پرواز می کرد

فرها بادپا

امروز آمده‌ایم تا یادی کنیم از یکی دیگر از بزرگمردان و موسیقیدانانی که تا دو سال گذشته سایه‌اش بر روی موسیقی اصیل این مرز و بوم پهن بود، آمده‌ایم تا یادی کنیم از استادی که حق زیادی به گردن موسیقی این مملکت دارد.

آمده‌ایم تا بگوییم

سیزدهم آبان ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و هشت استاد حسین ملک نوازنده سنتور و آهنگساز برای ابد از کنار ما رفت، رفت چون رسم زمانه است، چرخه‌ای است که او بنیان نهاده، اوست که می آورد و می برد؛

عرش را بر آب بنیاد او نهاد
خاکیان را عمر بر باد او نهاد
آسمان را در زبردستی بداشت
خاک را در غایت پستی بداشت
آن یکی را جنبش مادام داد
وان دگر را دایماً آرام داد

مرحوم حسین ملک به سال ۱۳۰۴ ه‍.ش. در تهران متولد شد. خیلی جوان بود که علاقه به موسیقی او را به کلاس استاد مرحوم صبا کشاند. نزد آن استاد به نواختن سنتور که ساز مورد علاقه‌اش بود مشغول شد و به راهنمایی استاد به ساختن سنتور پرداخت و در نتیجهٔ توجه صبا در نوازندگی سنتور و ساختن این ساز پیشرفت کرد.

ایشان از سال ۱۳۲۰ خورشیدی در رادیو ایران به نوازندگی مشغول شد، اما بیشتر اوقاتش به تربیت شاگرد و ساختن سنتور و دیگر سازهای موسیقی می گذشت (کمانچه و سه تار و...).

مرحوم ملک مسافرتهایی مهم به کشورهای غرب و شرق داشته و در کنسرتهایی نیز شرکت کرده که از آن جمله: در پاکستان به دعوت انجمن فرهنگی ایران .فرانسه برای تکنوازی در پاریس به همراه استاد عبادی و در مسافرت به فیلیپین که به دریافت مدال از طرف رییس جمهور این کشور نایل شده است؛ سپس از آنجا به ژاپن رفت و این ساز شرقی را برای نخستین بار در این کشور به روی صحنه برد. در سفری نیز به اتفاق برادر کوچکش اسدالله (نوازنده ویولن و کمانچه) در نمایشگاه مونترال کانادا به سال ۱۹۶۷ شرکت کرد، در فستیوال موسیقی شرقی پاریس و گشایش خانه ایران در این شهر و در مسافرتش به برلین تکنوازی کرد، و در سفر دیگری در افغانستان، ترکیه و لبنان به اجرای برنامه پرداخته است و بعد از آنها نیز در فستیوال و کنسرتهایی در پاریس و لندن شرکت و به شناساندن موسیقی ایرانی پرداخته است.

ملک با تأسیس کلاس سنتور و تربیت شاگردان بسیاری و ساختن سنتور خدمت بزرگی به احیای این ساز کرده است.

روزنامهٔ مانیل تایمز در مطلبی تحت عنوان «موفقیت یک موسیقیدان ایرانی در کنگرهٔ موسیقی جهانی فیلیپین» به نقل از «ژاک برونف» یکی از اعضای مؤثر این کنگره می نویسد: «کار ملک موسیقی دان ایرانی بی شباهت با اعجاز نیست او کلاویه های سنتور (منظور مظراب) را چنان با مهارت روی سیمها می لغزاند که انسان را مجذوب هنرش می کند. به نظر من اجرای سنتور ملک همان‌قدر جالب است که اجرای یک اثر موسیقی کلاسیک.

آقای «کی تینک» نماینده اعزامی یونسکو در سازمان ملل چنین می نویسد: «شبی که می خواستم از ایران بروم، شاهد یک جریان غیرمترقبه بودم، من نزد بزرگترین استاد و نوازنده سنتور ایران دعوت داشتم، ملک چشمهای خود را بسته بود اما انگشتان او روی سیمها پرواز می کرد، سرعت انگشتان وی چنان عجیب بود که هیچ چشمی قادر نبود حرکت چکشها را روی سیمها تشخیص دهد. این موسیقی که به نظر من جهان هنر دیگری را تجسم می کرد ظرافت و لطافت مخصوص به خود داشت و خاصیت غیرقابل تصور دستهای هنرمند او را ممتاز و متمایز می ساخت هنوز صدای سنتور ملک در گوش من است، صدایی که یادبود ابدی در من به جای گذاشت و سنتور ملک در قلب من جاویدان و ابدی مانده است». (نشریه پرواز .شماره چهارم)

استاد هوشنگ ظریف در مقاله‌ای در تجلیل از مقام شامخ استاد پایور می نویسد: در سال ۱۳۲۹ که به هنرستان موسیقی می رفتیم هنگام عبور متوجه شدیم که در طبقه دوم خانه‌ای در خیابان هدایت صدای ساز به گوش می رسد. پرسیدیم و فهمیدیم این جا کلاس ملک است. با هم آشنا شدیم. اولین بار من آقای پایور را آنجا دیدم. آن موقع آقای ملک مسافرت زیاد می رفتند و در خارج از کشور موسیقی سنتی را ارایه می کردند و در خارج بیشتر موسیقی سنتی ما را به اسم موسیقی ملک می شناختند و به ما گفتند: آقای ملک مسافرت رفته‌اند و به جای ایشان آقای پایور کلاس را اداره می کنند» (هنر موسیقی .بهمن ماه ۷۸)

روزنامه کیهان ۸ بهمن ۱۳۳۶ تحت عنوان مراسم چهلمین روز درگذشت استاد صبا می نویسد:

جلسه را وزیر فرهنگ افتتاح کردند و بعد حضار قیام کرده به احترام روح صبا یک دقیقه سکوت کردند، سپس دکتر عمید نایب رییس کمیسیون ملی یونسکو مقام پُرارج هنری صبا را ستود؛ پس از آن آقای حسین ملک شاگرد برجسته استاد صبا دو قطعه از ساخته های استاد را به نامهای زنگ شتر و سامانی در سه گاه اجرا کردند. بعد از ساز ملک، روح الله خالقی مقام صبا را ستود بعد از ایشان نوار آقای پایور پخش گردید و در آخر استاد علی اکبر شهنازی یک برنامه در شور با تار نواختند که بی نهایت مورد توجه حضار قرار گرفت».

یهودی منوهین بزرگترین موسیقیدان و نوازنده ویولن در نامه‌ای برای استاد حسین ملک نوشته است: «من عاشق موسیقی هند هستم ولی وقتی ساز شما را شنیدم تازه موسیقی واقعی را شناختم و عظمت موسیقی شرق و ایران را دریافتم و با شنیدن ساز شما دریچه تازه‌ای از موسیقی بر من گشوده شد»

در روزنامه اطلاعات و کیهان سال ۱۳۴۵ شمسی مطلبی تحت این عنوان به چشم می خورد: «ایران مقام اول را در جهان موسیقی احراز کرد و استادحسین ملک موفق به دریافت عالی ترین مدال از چهارمین کنگره جهانی موسیقی شد.»

استادحسین ملک در آخرین سفر خارج از کشور خود در ۷۰ سالگی در بوداپست مجارستان در فستیوال سنتورنوازان جهانی شرکت کرده و مقام اول را کسب کرد و نیز به عنوان نایب رییس کنگره سنتورنوازان جهان منسوب شد.

کلاس مرحوم استاد ملک با بیش از ۵۰ سال سابقه از بهترین یادگارهای اوست که هنوز می توان بوی خوش موسیقی استادان بزرگ موسیقی ایرانی را در آن فضا استشمام کرد. به راستی آیا موسیقی ایرانی، چنین استادان بزرگی را به خود خواهید دید؟ چرا نمی خواهیم مقام شامخ چنین اساتیدی را در زمان حیاتشان ارج نهیم؟ چرا نمی خواهیم یا بهتر بگوییم چرا نمی گذارند زندگی چنین اساتیدی به تصویر کشیده شود تا گجینهٔ بزرگی را در اختیار داشته باشیم؟ چرا نمی خواهیم به خود بقبولانیم اگر چنین بزرگوارانی چه در هنر موسیقی، چه هنر نقاشی و هنر خطاطی و... نبودند هیچ وقت هنر و هنرمندان ما و نام ایران زمین بر سر زبانها جاری نبود، چرا نمی آییم...

مرحوم استادحسین ملک در سیزدهم آبان ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و هشت، با دلی آکنده از مهر و صفا دار فانی را بدرود گفت.

روحش شاد و یادش گرامی باد.

ما در دو جهان غیر خدا یار نداریم
ما جز غم او هیچ دگر کار نداریم